



واکاوی دیدگاه‌های اقتصادی – سیاسی حزب توده ایران در دو دههٔ اخیر



انتشارات حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۹۲

بدون اغراق می‌توان گفت که حزب توده ایران طی ۷ دهه گذشته پرورنده اصلی نظرهای اقتصادی مارکسیستی کشورمان بوده است. حزب توده ایران در هر برهه تاریخی کلیدی این دوره، با واکاوی دقیق اقتصاد سیاسی کشور و اوضاع جهانی توانسته است برنامه‌های مشخصی را در راستای ایجاد تغییرات بنیادی اجتماعی-اقتصادی ارائه دهد. در تمام بُرش‌های تاریخی ایران در هفت دهه اخیر، حزب ما در عمل فعال‌ترین نیرو در زمینه دفاع از منافع طبقه کارگرو زحمتکشان بوده است. از این‌رو تحلیل‌ها و برنامه‌های حزب توده ایران در حیطه‌های عملی و نظری همواره بر اساس قضاوت‌های منصفانه و یا مغرضانه مورد بررسی نیروها و فعالین سیاسی کشور مان قرار داشته است. در برهه کنونی نیز حزب توده ایران بر پایه تحلیل دقیق اقتصاد سیاسی کشور و شرایط مشخص جهانی دارای مواضع و سیاست‌های مشخصی است. دیدگاه‌های حزب در ارتباط با موضوع‌ها و دگرگونی‌های کلیدی اقتصادی-سیاسی ایران و جهان، علاوه بر سند‌های رسمی مصوبه کنگره‌ها و پلنوم‌های حزب، تحلیل‌ها و نظرهای حزب و مجموعه وسیعی از مقاله‌های منتشر شده در نامه مردم نیز منعکس شده است.

جزوه در دست، با هدف واکاوی برخی از این مقاله‌های تحلیلی و خبری به منظور ارائه روند تکوین چشم‌انداز کنونی و خط سیر نظرهای اقتصادی-سیاسی حزب توده ایران تنظیم گشته است. از این طریق بهتر می‌توان دیدگاه‌های حزب توده ایران در جریان تغییرات و تحولات مهم را ارزیابی نمود. مقاله‌های مورد بحث در این جزوه نشان می‌دهند که حزب ما توانسته است در زمینه‌های گوناگون و با در نظر گرفتن حلقه‌های کلیدی «اقتصاد سیاسی»، تحلیل‌های دقیقی را ارائه دهد. در بخش ضمیمه این جزوه به همراه فهرست مقاله‌های پیش گفته، پیوند‌های مربوط به متن مقاله‌ها موجود ارائه گردیده است.

یکی از هدف‌های انتشار این جزوه ترویج پایه‌های نظری سیاست‌ها و دیدگاه‌های کنونی حزب توده ایران و آسان‌سازی معرفی آنها به نسل جدید مبارزان کشورمان است که در راه پیکار برای تحقق عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی فعال هستند. در مقاله‌های مورد بحث این جزوه می‌توان دید که در خط مشی و برنامه‌های حزب، بر مبنای هدف راهبردی (استراتژیک) گذر به سوی سوسیالیسم، به طور عملی تضادهای مشخص کنونی در نظر گرفته می‌شود. حزب توده ایران مرحله کنونی دگرگونی‌های ایران را گذار مستقیم به سوسیالیسم ارزیابی نمی‌کند و طرح چنین گذاری را در مرحله کنونی تحولات کشور متاثر از ذهن‌گرایی چپ‌روانه و به دور از واقعیت‌های موجود می‌داند. خط مشی و هدف محوری ما در مرحله کنونی، ارتقای جنبش مردمی با هدف گردآوری حداکثر نیرو به منظور شکست دادن دیکتاتوری حاکم و گذر به مرحله «ملی-دموکراتیک» است. در این مبارزه، حزب ما نقش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را عامل تعیین کننده می‌داند. پیروزی در این مبارزه فقط از راه پیوند ارگانیک خواسته‌های مبرم عدالت اجتماعی با دگرگونی‌های عمیق سیاسی-اجتماعی و دموکراتیک کردن روبنای سیاسی کشور امکان‌پذیر است.

یکی از معیارهای مهم سنجش هر نیروی سیاسی جدی همانا توانایی آن در ارائه تحلیل‌های منسجم و به هم پیوسته سیاسی مرتبط و هماهنگ با مسائل عمده اقتصاد سیاسی کشور است. لذا هدف دیگر انتشار این جزوه، بسترسازی برای فراهم آوردن امکان تبادل نظر و ایجاد بحث‌های پویا و خلاق در درون جنبش مردمی است تا بتوان با کار حزبی و سازمانی به فصل مشترک‌های کلیدی بین نیروهای پیشرو رسید. باید پذیرفت که در حال حاضر تولید انبوهی از نظریه‌های شخصی در کنار بیانیه‌های نامتجانس، و به طور عمده کلی‌گویی‌های برآمده از نشست‌های تصادفی و زودگذر از سوی بخش‌هایی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون، کمکی اساسی به ارتقای جنبش مردمی نمی‌کند. این قبیل نظرها و نوشتارها، اگرچه قابل احترام

هستند ، اما در بسیاری موارد فاقد درک و تحلیل اقتصاد سیاسی می باشند و به صورت تک بُعدی فقط به تغییرات سیاسی در چارچوب بحث های انتزاعی چگونگی گذر از دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک می پردازند. امید است که با انتشار این جزوه و برجسته نمودن تحلیل های اخیر اقتصادی- سیاسی حزب توده ایران ، دیگر سازمان ها و حزب ها و صاحب نظران پیشرو کشور ما نیز به نوبه خود و در گامی مشابه ، مجموعه ای از تحلیل های نظری منسجم و رسمی خود را در این زمینه ارائه دهند. ما معتقدیم که از این راه می توان در راستای همکاری نیروهای سیاسی پیشرو و مطرح در درون جنبش مردمی و ارتقای کیفی و کمی مبارزه با دیکتاتوری حاکم قدم هایی اساسی برداشت. روشن است که در این مختصر ، ارائه یک برنامه اقتصادی کارشناسی شده جامع و تشریح جزئیات و پارامترهای اقتصاد سیاسی مورد نظر نیست ، بلکه منظور تشریح خط مشی کلان و سمتگیری عمومی یک حزب سیاسی- حزب توده ایران- در عرصه مقوله اقتصاد سیاسی در پهنه داخلی و جهانی است. باید توجه داشت که علم و کارشناسی اقتصادی با اقتصاد سیاسی تفاوتی اساسی دارد. اولی به وسیله ابزارها و روش های ریاضی و آمار در صدد برنامه ریزی اقتصاد خرد و کلان است ، در صورتی که موضوع اقتصاد سیاسی تحلیل و بررسی فعل و انفعال ها و مناسبات تولیدی و اجتماعی و تکامل آنها در جامعه بشری است. زنده یاد جوانشیر در کتاب پُرازش و خواندنی با عنوان «اقتصاد سیاسی: شیوه تولید سرمایه داری» می نویسد: *«اقتصاد سیاسی علمی است که مناسبات اقتصادی را که در روند تولید ، توزیع ، و مبادله خواسته های مادی در مراحل گوناگون تکامل جامعه بشر میان انسان ها برقرار می شود ، و همچنین قوانین اقتصادی تکامل این مناسبات را بررسی می کند»*. اقتصاد سیاسی نقش محوری و بنیادی در تحلیل های حزب توده ایران پیرامون مسائل اقتصادی و اجتماعی داشته است و دارد. در جزوه در دست می توان خط سیر این تحلیل ها را که بر مبنای اصول مارکسیسم-لنینیسم تنظیم شده اند مشاهده نمود. از دید حزب ما ، مسائل اقتصادی یا سیاسی در خلأ تکوین و تحوّل نمی یابند و همان طور که در بسیاری از مقاله های ذکر شده در این جزوه می توان دید ، تحلیل های حزب جنبه های به هم پیوسته سیاسی-اقتصادی-اجتماعی مسائل را با در نظر گرفتن رابطه ارگانیک میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی مورد واکاوی قرار داده اند.

کشف نوع آمیز کارل مارکس در مورد ارتباط بین پایه مادی دگرگونی های اجتماعی و روبنای سیاسی و مجموعه روابط اجتماعی بسیار فراتر از بررسی های سیاست ورزانه یا جامعه شناسی یا اقتصادی کارشناسانه محض است. در اینجا تأکید مارکس بر مقوله ماتریالیسم تاریخی و این نکته حساس است که تکامل هر نوع صورت بندی جامعه بشری ، تابعی از تکامل و گسترش ماتریالیستی در عرصه های کلیدی اجتماعی است که به نوبه خود بستگی به درجه رشد مادی جامعه و کیفیت و کمیت نیروهای مولد آن دارد. در مراسم خاک سپاری کارل مارکس ، فردریش انگلس کشف این واقعیت بدیهی مارکس را به صورت ساده و زیبایی بیان می کند: *«انسان ها نخست باید بخورند ، بنوشند ، مسکن داشته و لباس بپوشند تا بتوانند به سیاست ، علم ، هنر ، مذهب و غیره بپردازند. بنابراین ، تولید وسایل مادی ابتدایی زیست و لذا درجه تکامل اقتصادی هر خلق یا هر دوران پایه ای را تشکیل می دهد که بر روی آن نهادهای حکومتی ، نظرهای قضایی ، هنر و حتی اندیشه های مذهبی انسان های مربوطه فرامی رود. پس از روی پایه [ماتریالیسم] است که باید اینها را توضیح داد و نه برعکس ، آن طور که تا کنون معمول بوده است»*. در این ارتباط است که می توان برخوردهای انتقادی حزب ما نسبت به تحلیل ها و مواضع سیاسی تک بُعدی (به اصطلاح «مطالبه محور») در قبال تحول های کلیدی یا پدیده های پیچیده را درک کرد. ارائه تحلیل های تک بُعدی و ضعیف در مورد "جهانی سازی اقتصاد بازار" ، "دموکراسی — بازار آزاد" یا محور قرار دادن اصل "انتخابات آزاد" یا "جمهوری خواهی" در مبارزه با دیکتاتوری ، ناشی از عدم توجه به این اصل بسیار ساده اقتصاد سیاسی است که منجر به اشتباه و ذهن گرایی راست گرایانه یا چپ روی می گردد. در اینجا می توان به مقاله نقش اجتناب ناپذیر اقتصاد سیاسی (دنیا ، دوره هفتم ، شماره ۳ تیر ۱۳۸۰) اشاره کرد که حزب ما برای توجه دادن به اهمیت مقوله اقتصادی سیاسی بعنوان یکی از

ابزار مهم تحلیل چند جانبه و درک پدیده "جهانی‌سازی" در ارتباط با "اقتصاد بازار آزاد" و نولیبرالیسم اقتصادی منتشر نمود.

بر مبنای تعریف فردریش انگلس: "اقتصاد سیاسی علم شرایط و شکل‌هایی است که در هر جامعه مفروض، تولید و مبادله در درون آن انجام می‌گردد و محصول به دست آمده در درون آن توزیع می‌شود". نکته بسیار کلیدی ظریفی که انگلس در اثر آنتی‌دورینگ بدان اشاره می‌کند این است: "اقتصاد سیاسی نمی‌تواند برای همه کشورهای و همه دوران‌های تاریخی یکسان باشد". به درستی می‌توان گفت که این گفته انگلس چراغ راهنمای بسیار مهمی در تفسیر، درک و به‌کارگیری ماتریالیسم تاریخی در گذر زمان و تغییر و حرکت جامعه بشری است. برای مثال، در دوران کنونی نیروی بالقوه دگرگونی‌های انقلابی نمی‌تواند فقط محدود به تعریف‌های کلاسیک طبقه کارگر پرولتاریای صنعتی باشد؛ به صورت گسترده‌تر، امروزه «طبقه کار» و قشرهای زحمتکش درون آن شامل تمام افراد و گروه‌های اجتماعی است که در چارچوب اقتصاد کلان جامعه نیروی کار خود را به شکل‌های گوناگون به سرمایه‌داری کلان می‌فروشند- از جمله اگر در بخش‌های خدمات یا در استخدام بخش دولتی اند یا حتی اگر بیکار هستند. در برهه کنونی، و در چارچوب سرمایه‌داری جهانی، بخش اعظم اضافه‌ارزش انباشت شده در دست سرمایه‌های کلان همراه با تمرکز آبرسودها و بازنباشت دور جدیدی از سرمایه‌های کلان، ثروت‌هایی نجومی را در مالکیت قشری کوچک (با خصلت مالی‌گرایی) قرار می‌دهد. واضح است که شرایط عینی قرن بیست و یکم در مقایسه با شرایط نیمه قرن نوزدهم، یعنی زمانی که مانیفست حزب کمونیست به وسیله مارکس و انگلس نوشته شد، تفاوت دارد و نیروهای مولد (کار انسانی و وسایل تولید) نظام سرمایه‌داری دستخوش تغییرهای عظیم و جهش انقلابی گشته‌اند. این به نوبه خود سبب ایجاد تغییرهای کمی و کیفی در درون طبقه کارگر و ظهور قشرهای نوین در آن شده است که دقیقاً همان جهش انقلابی است که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست در بحث راجع به پویایی و پیشرفت وسیع نظام سرمایه‌داری به آن اشاره می‌کنند. در برهه کنونی، با وجود این جهش کیفی و کمی نیروهای مولد، هنوز هم وسایل تولید (وسایل کار، از جمله سرمایه و موضوع کار) در تصاحب انحصاری قشر کوچک سرمایه‌داران کلان است و قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر (اکثریت مردم) می‌باید با فروش نیروی کار انسانی (یدی و فکری) نیازهای مادی خود را تأمین کند. به عبارت دیگر، حلقه اصلی مناسبات تولیدی، یعنی مالکیت وسایل تولید، در دوران کنونی اساساً در دست سرمایه‌داری کلان قدرتمند است، که در عصر فناوری‌های پیشرفته باید جنبه انحصار خصوصی "مالکیت آثار فکری" در علوم و فناوری، انحصار مالکیت "نام تجاری"، و حق امتیاز در عرصه‌های گوناگون در راستای کسب سودهای افسانه‌یی را به آن اضافه کرد. روشن است که با ترویج و تحمیل "تعدیل اقتصادی نولیبرالی" در عرصه جهانی، این فرایند «فروش کار انسانی» و تمرکز انحصارگرایانه سرمایه و سود، به برکت جهانی‌سازی اقتصاد "بازار بی‌نظارت" (یا آن‌طور که می‌گویند: "بازار آزاد") همراه با تنزل «ارزش نیروی کار انسانی»، به سود سرمایه‌های کلان تشدید شده است. این همان تضاد آشتی‌ناپذیر میان خصلت اجتماعی فرایند تولید و کار از یک سو و تصاحب خصوصی اضافه‌ارزش ناشی از تولید توسط سوداگری سرمایه‌داری از سوی دیگر است که در جهان کنونی همچنین در بر گیرنده اضافه‌ارزش برآمده از طیف وسیعی از «کار اجتماعی» انجام شده به وسیله لایه‌های گوناگون زحمتکشان است که صد و پنجاه سال پیش در دوره مارکس به صورت امروزی وجود نداشتند. بافت این طیف وسیع قشرهای زحمتکشان در جهان امروز به دلیل تکامل و پیشرفت سریع فناوری و تأثیر آن بر ترکیب آرگانیک سرمایه‌ها و امکان حرکت سریع جهانی سرمایه‌ها، دائماً دستخوش دگرگونی کمی و کیفی است. ولی مناسبات پایه‌یی این طبقه کارگر در برهه کنونی و تضاد آن با سرمایه‌های کلان، در اساس عنصری ثابت است. در سه دهه گذشته به روشنی دیده شد که ترویج و تحمیل "اقتصاد بازار" بر اساس الگوی نولیبرالیسم اقتصادی به مثابه مدرن‌ترین شیوه سوداگری و استثمار، به شدت برخلاف منافع و مصالح طبقه کارگر و زحمتکشان عمل کرده است. در کشور ما نیز در دو دهه گذشته

"تعدیل" های اقتصادی رژیم ولایی با گرایش نولیبرالی، اکثریت مردم کشور ما، یعنی طبقه کارگر و قشرهای گوناگون زحمتکشان را در تضاد با زیربنای اقتصادی به غایت ناعادلانه و روبنای سیاسی دیکتاتوری آن قرار داده است.

در سه دهه گذشته این الگوی اقتصادی نولیبرالیستی به مثابه پیشرفته ترین شکل سرمایه داری در چارچوب جهانی شدن و تسلط سرمایه های مالی کلان بر بخش بزرگی از ملت های جهان ترویج و تحمیل شده است. همان طور که گفته شد، سمتگیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه نیز در دو دهه گذشته با فراز و نشیب هاییدر راستای اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی با گرایش بارز به سمت اقتصاد "آزاد" (بی نظارت) بر پایه نظریه های راست گرایانه نولیبرالیسم اقتصادی بوده است. تحلیل های حزب توده ایران در مقاله های متعدد نشان می دهند که به دلیل شرایط عینی کنونی، منجمله درجه رشد نبرهای مولده، بافت طبقاتی جامعه و لزوم ایجاد جبهه وسیع ضد دیکتاتوری در سطح ملی، مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری و یا حذف ساختارهای اقتصاد سیاسی بورژوازی ملی در دستور کار گذر به مرحله ملی دموکراتیک قرار نمی گیرند. در این رابطه حزب ما رشد و توسعه اقتصادی بر اساس نقش محوری سرمایه های کلان خصوصی را در تضاد با پی ریزی مبانی دموکراسی و عدالت اجتماعی می داند. به نظر ما سیاست های تهاجمی نولیبرالیسم اقتصادی به مانند خصوصی سازی های گسترده، حذف یارانه ها برای آزادسازی قیمت ها، تنزل ارزش نیروی کار و محو امنیت شغلی بر خلاف منافع ملی و قشرها و طبقه های مربوط به کار و تولید و ایجاد ساختارهای مدنی دموکراتیک عمل می نماید. لذا در مبارزه با دیکتاتوری حاکم، نیروهای سیاسی پیشرو کشور باید بتوانند به صراحت نشان دهند که در برابر الگوی نولیبرالیسم اقتصادی و سمت وسوی جهانی سازی بازار آزاد و اجرای تعدیل های اقتصادی برای پی ریزی آن در کشور ما، چه موضعی دارند. آیا آن را قبول می کنند؟ و اگر نه، چه جایگزینی را در مقابل نسخه های تعدیل اقتصادی ارائه می دهند؟ آیا تغییرات بنیادی در ساختار اقتصاد سیاسی کشورمان را بخش ناگزیری از فرایند گذر از دیکتاتوری حاکم می دانند؟ آیا در روند گذر از استبداد و ایجاد و تداوم مؤلفه های دموکراسی وجود رابطه آرگانیک میان تغییرهای بنیادی اجتماعی-اقتصادی و سمتگیری به سوی عدالت اجتماعی را قبول دارند یا معتقدند که پیوند آرگانیک بین بازار آزاد و دموکراسی عامل تعیین کننده دگرگون سازی کشورمان خواهد بود؟ نظر آنها در مورد ورشکستگی عملی، تئوریک و اخلاقی الگوی نولیبرالی "اقتصاد بازار- دموکراسی بازار آزاد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری چیست؟ آیا هنوز این الگو نولیبرالیستی را که اقتصاد ملی بسیاری از کشورها را به ورطه ورشکستگی کشانده است، قابل تجویز برای کشورمان می دانند؟ و در این صورت، آن را به نفع کدام طبقات و قشرهای کشورمان ارزیابی می کنند؟ آیا ثروتمند شدن را عامل اساسی و ایجاد انگیزه برای رشد اقتصادی می دانند و یا برنامه ریزی مدون ملی برای رشد و توسعه یک پیش شرط گریز ناپذیر است؟ آیا ادامه تعدیل های اقتصادی و شوک های اقتصادی بسوی پی ریزی "اقتصاد بازار" به مانند عملکرد دولت های رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد را باید به نفع سرمایه کلان ادامه داد؟ آیا بر اساس الگوی "اقتصاد آزاد" و برنامه تعدیلی رایج دولت های رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد، می باید تولید داخلی را فدای منافع کلان بورژوازی تجاری نمود؟ در این رابطه می توان پرسید: آیا دولت حسن روحانی نیز در مسیر القای ایدئولوژی نولیبرالی عمل خواهد نموده و آیا بوسیله بستر سازی سیاسی و فرهنگی زمینه های حقوقی تهاجم بر ضد قدرت صنفی نیروی کار، گسترش خصوصی سازی و آزادسازی قیمت ها را فراهم خواهد گشت؟ به نظر ما، ارائه پاسخ های مشخص به پرسش های پیش گفته مهم ترین بخش تحلیل ها و برنامه های نیروهای سیاسی کشور ما در ارزیابی برنامه های آقای حسن روحانی خواهد بود.

در بخش بعدی این نوشته، با بازبینی نکات کلیدی گزیده یی از مقاله های منتشر شده توسط حزب توده ایران، تلاش می کنیم خلاصه یی از پاسخ های حزب و مواضع آن در قبال پرسش های پیش گفته و دیگر مسائل عمده اقتصادی-اجتماعی را ارائه دهیم. گستره زمانی مطالب این جزوه از حدود شروع دوره اول ریاست جمهوری محمدرضا خاتمی در میانه دهه ۷۰ تا کنون در نظر گرفته شده است، چرا که پاسخگویی به بسیاری از مسائل و نکات کلیدی آن برهه هنوز هم در دستور کار

نیروهای سیاسی پیشرو کشور ما قرار دارد، و از این طریق بهتر می‌توان روند تکوین مواضع کنونی حزب توده ایران و مسیر دیدگاه‌ها و درجه انسجام نظرهای حزب را از آن بُرش زمانی تا به حال ارزیابی نمود.

مروری اجمالی بر مجموعه مقاله‌های اقتصادی - سیاسی حزب توده ایران

اواسط دهه ۷۰ مصادف بود با روزهای پایانی آخرین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و اتمام عملی اتحاد سیاسی خامنه‌ای - رفسنجانی که اقتصادی ملی کشور را در شرایط اسفناکی قرار داد. برنامه‌های اقتصادی دوره اول و بخشی از دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با تأیید رهبری و پشتیبانی شخصیت‌ها و جناح‌های قدرتمندی همراه بود که بعداً موسوم به "اصولگرایان" شدند. این برهه آغاز نخستین آزمایش سازمان یافته رژیم ولایت فقیه در پیاده کردن تعدیل اقتصادی بر اساس نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و با سمتگیری به سوی به اصطلاح بازار آزاد بود. در دهه ۷۰، برخلاف واقعیت‌های عریان و بر پایه تبلیغات کرکننده رژیم، سیاست‌های اقتصادی رژیم نام و نشان بسیار بی‌مُسَمای "دوره سازندگی" را، و هاشمی رفسنجانی به عنوان رهبر نخستین جراحی اقتصادی بسیار خشن، لقب "سردار سازندگی" را یدک می‌کشید. حزب توده ایران از همان ابتدا با تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی "سردار سازندگی" مخالفت کرد و با تحلیل‌های دقیق، نسبت به پیامدهای وخیمی که این سیاست برای اقتصاد ملی و زندگی زحمتکشان به بار می‌آورد، هشدار داد. پیش‌بینی‌های حزب درست بود و آن شوک اقتصادی ضدانسانی بر پایه نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول، مردم کشور ما را با وضعیت دردناکی روبرو ساخت که تا کنون نیز ادامه دارد. در سال ۷۴، رشد تورم تا ۴۹/۵ درصد، بحران بدهی‌های خارجی (۳۴ میلیارد دلار)، بحران ارزی (افزایش نرخ برابری ارز یا به عبارت دیگر، کاهش ارزش پول ملی)، و رشد واردات تا مرز ۲۲/۵ میلیارد دلار در طی دوره اجرای برنامه به اصطلاح تعدیل، ضربات شکننده‌یی به اقتصاد کشور و زندگی زحمتکشان کشور وارد ساخت. در مقاله ایران ده سال پس از تعدیل اقتصادی - بحثی پیرامون مختصات کلی سیاست اقتصادی مردمی (دنیا، دوره هفتم، شماره ۲، آبان ۱۳۷۹) تحلیل مفصل حزب در مورد اجرای تعدیل‌های اقتصادی رژیم ولایی و زیرپایه نظری آن بر اساس نولیبرالیسم اقتصادی را می‌توان یافت. این مقاله ضمن تشریح و توضیح پایه‌های نظری نولیبرالیسم اقتصادی و "بازار آزاد" و توضیح‌هایی در مورد نحوه اجرای آن در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و ترویج و پیشبرد آن در عرصه جهانی، نفوذ نظری و عملی آن را در کشور ما تشریح می‌کند.

در اواسط دهه ۷۰ خورشیدی، ویرانی برآمده از برنامه‌های دوره "سردار سازندگی" در کنار جو خفقان استبداد حاکم منجر به ایجاد شرایطی بحرانی گشت که عملاً دیکتاتوری ولایی را در برابر مردم با بحران چندجانبه عمیقی روبرو کرد. در نتیجه، سیاست‌های "تعدیل اقتصادی" به سود سرمایه‌های کلان، در میان طیف وسیعی از قشرها و طبقه‌های زحمتکش و میانه‌حال و خرده‌بورژوازی با انزجار و تنفر روبرو گشت. مردم با گوشت و پوست خود پیامدهای ویرانگر این سیاست را به صورت گرانی، بیکاری و نبود دورنمایی برای یک زندگی شایسته احساس می‌کردند، در حالی که شاهد رشد سریع ثروت‌های نجومی و انباشت سرمایه‌های انگلی و گسترش رانت‌خواری در میان قشر کوچکی از جمعیت بودند. در این برهه، گسترش اعتراض‌های روزافزون در سطح جامعه و تأثیر آنها بر کشمکش‌های جناحی درون هرم قدرت سیاسی موجب گُند شدن و تأخیر در اجرای تمام و کمال اولین مرحله تعدیل‌های اقتصادی رژیم ولایی گشت. به قدرت رسیدن اصلاح‌طلبان و دولت آقای محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ همراه با پشتیبانی جنبش مردمی، فرصتی طلایی را برای اجرای اصلاحات اقتصادی به نفع اکثریت مردم از طریق تدوین و عملی کردن یک برنامه اقتصادی مترقی ایجاد کرد. تلفیق اصلاحات در روبنای سیاسی با تغییرات اجتماعی - اقتصادی بنیادی با هدف رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی به سود طیف گسترده زحمتکشان، و بازسازی سرمایه‌داری تولیدی ملی همراه با تعمیق پشتیبانی اکثریت مردم می‌توانست نیروی مادی و معنوی عظیمی را برای ایجاد رفاه

و آسایش در زندگی مردم ایجاد کند. در آن برهه تاریخی تمام امید مردم و پشتیبانی انکارناپذیر آنها متوجه ایجاد بسترهای لازم برای دگرگون سازی واقعی حیات جامعه و جهش کیفی در تحوّل جامعه رو به جلو بود. برخلاف این امیدها و خواستها، متأسفانه سیاست های اقتصادی در دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز، این بار با نام و نشان باز هم بی‌مسئله "برنامه توسعه"، در صدد حفظ و بازتولید و ادامه همان سیاست های تعدیل اقتصادی "دولت سازندگی" بر اساس نسخه های صندوق بین المللی پول درآمد. بار دیگر منافع سرمایه های کلان و محوری ساختن سوداگری سرمایه داران بزرگ ستون اصلی سیاست های اقتصادی رژیم ولایت فقیه را تشکیل داد، و این فرصت تاریخی برای تدوین و اجرای برنامه هایی برای بازسازی اقتصاد ملی از دست رفت و انواع ابزار و شیوه های پی ریزی و پیاده کردن اقتصاد بازار آزاد و نقش محوری دادن به سرمایه داری و سوداگری خصوصی به صورت وسیع تری به کار گرفته شد. حزب توده ایران ضمن پشتیبانی از اصلاحات در زمینه تأمین آزادی های اجتماعی و امکان شکل گیری و فعالیت نهادهای سیاسی دموکراتیک در دولت خاتمی، هم زمان برنامه های اقتصادی و نظریه های نولیبرالی آن را قاطعانه مورد انتقاد قرار می داد. در مقاله های تحلیلی درج شده در «نامه مردم»، زیر پایه نظری و پیامدهای عملی قدم های اقتصادی اصلاح طلبان حاکم در راه سیاست های نولیبرالی مورد ارزیابی و انتقاد قرار می گرفت. با آشکار شدن پیامدهای منفی این سیاست ها اقتصادی نولیبرالیستی، صفحه های نامه مردم، ارگان مرکزی حزب، مملو از خبرها و آمارهای فراوان در مورد تأثیر مخرب سیاست هایی بود که در راستای منافع قشرهای بالایی صاحب ثروت و قدرت اجرا می گردید. حزب ما پیگیرانه اشاره می کرد و هشدار می داد که الگو برداری از اقتصاد "بازار آزاد" به امید ایجاد و ریشه دار کردن آزادی و دموکراسی، خیالی واهی است. مقاله های منتشر شده توسط حزب دائماً اشاره به عدم تطابق این الگوی ضد اجتماعی و غیردموکراتیک با شعارهای "مردم سالاری و «جامعه مدنی» اصلاح طلبان داشت. برای مثال، تأکید بر ایجاد شکاف در جامعه و سوءاستفاده از آن به وسیله نیروهای مخالف اصلاحات را می توان در این مقاله های نامه مردم دید: جنبش اصلاح طلبی نمی تواند نسبت به شکاف طبقاتی و انحطاط اجتماعی بی اعتنا باشد (شماره ۵۸۹، ۱۸ مرداد ۱۳۷۹)، برنامه توسعه سوم در یک نگاه (شماره ۵۷۱، ۲ آذر ۱۳۷۸)، تأکید بر معضلات اقتصادی، جبهه جدیدی که گشوده می شود (شماره ۵۶۵، ۹ شهریور ۱۳۷۸)، و خصوصی سازی، برنامه ای که با شتاب اجرا می شود (شماره ۵۶۱، ۱۵ تیر ۱۳۷۸). تلاش مقاله هایی مانند بحثی پیرامون توسعه اقتصادی، سرمایه داری جهانی، و جامعه مدنی ایران (شماره ۵۵۷، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸) و این است روزگار دهقانان در رژیم ولایت فقیه (شماره ۶۹۷، ۲۱ مهر ۱۳۸۳) اشاره به تجربه تعدیل های اقتصادی نولیبرالی و مضمون غیردموکراتیک این نظریه ها و پیامدهای مخرب آنها بود. در این دوره، بسیاری از سیاستگذاران و نظریه پردازان در طیف اصلاح طلبان این الگوی اقتصاد نولیبرالی بازار را به عنوان نوشدار و حلال مشکلات سیاسی-اقتصادی-اجتماعی قلمداد می کردند. چپ های سابق کشورمان نیز به صورت تلویحی نولیبرالیسم اقتصادی را تأیید می کردند یا در برابر آن سکوت پیشه می کردند. گرایش بسیاری از آنها با دگرذیسی به سوی سوسیال دموکراسی راستگرا، مبتنی بر "راه سوم" بود که به وسیله آکادمیسین هایی مانند آنتونی گیدنز تبلیغ می شد و در دولت راستی تونی بلر در بریتانیا زیر لوای "حزب نوین کارگر" به سود سرمایه های کلان و ایجاد "بازار بی نظارت" یا به اصطلاح "آزاد" و گسترش اقتصاد کازینویی به موقع اجرا گذاشته می شد. مقاله "راه سوم" بیراهه یی خطرناک و بی سرانجام (شماره ۶۲۷، ۴ تیر ۱۳۸۱) یک دهه پیش این پایه نظری و برنامه اقتصادی را در چارچوب "جهانی شدن" مورد بررسی قرار داد و نشان داد که وقتی تونی بلر و گرهار شرودر (صدراعظم آلمان) در بیانیه مشترک شان می گویند: "عملکرد سیاسی (دولت) نباید مانع فعالیت های ضرور بازار گردد، بلکه باید مکمل آن باشد"، این در واقع ادامه همان سیاست های نولیبرالیسم اقتصادی است که پیامدهای خطرناکی را به همراه خواهد داشت. بحران عمیق سرمایه داری و ورشکستگی و سقوط اقتصادی بخش بزرگی از کشورهای اروپایی و از جمله بریتانیا، مؤید نظرها و پیش بینی های علمی مطرح شده در مقاله پیش گفته است. نیروهای چپ سابق و نولیبرال های دوآتشه در کشور ما در چند سال گذشته با ورشکستگی عملی نولیبرالیسم اقتصادی و متلاشی شدن پایه های

نظری آن، در مورد پیوند ارگانیک "دموکراسی-بازار آزاد" به شدت دچار سردرگمی و تشنّت نظری گشته‌اند. هم‌اکنون، این چپ‌های سابق که گفته‌های آکادمیسین‌های نولیبرالی مانند آنتونی گیدنز ورد زبان‌شان گشته بود (برای نمونه در مقاله‌های: "چپ نو در برابر چپ کهنه یا سنتی"، "راه سوم"، "آزادی انتخاب فردی"...) حالا آن‌چنان دچار سردرگمی‌اند که حتی از موضع سوسیال دموکرات هم دیگر قادر به توضیح و تشریح این بحران عمیق و طولانی بنیادی سرمایه‌داری نیستند و موضع سکوت اختیار کرده‌اند. مهم‌تر اینکه آنها به همراه نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب محافظه‌کار مایل به واکاوی اقتصاد سیاسی ضدملی برآمده از دو دهه برنامه‌های تعدیل اقتصادی رژیم ولایی نیستند. این نیروها و فعالان که در مبارزه با دیکتاتوری خود را قهرمانان دموکراسی خواهی و آزادی خواهی می‌دانند، تلویحاً برنامه‌های دست راستی و خشن احمدی‌نژاد با هدف آزاد سازی اقتصاد را تأیید می‌نمودند یا در مقابل آن موضع منفعل می‌گیرند و حداکثر نحوه اجرای و مدیریت آن را نقد می‌کنند! در مقابل، حزب توده ایران در چند سال گذشته بحران سرمایه‌داری جهانی و بحران ویرانگر کشورهای حوزه یورو را مورد تجزیه و تحلیل عملی و موشکافانه قرار داده است. در طی این سال‌ها، نمایندگان حزب ما در عرصه بین‌المللی فعالانه با آن مبارزه کرده‌اند. مقاله‌های نامه مردم با شکافتن جنبه‌های اقتصادی گوناگون بحران سرمایه‌داری جهانی و پیامدهای ضددموکراتیک آن در اروپا و دیگر نقاط جهان، نظریه‌پردازان نولیبرال کشور را در مورد الگوبرداری از نولیبرالیسم اقتصادی به طور جدی به چالش انتقادی کشیده‌اند و خواستار پاسخگویی آنها به انتقادهای پرسش‌های مطرح شده بوده‌اند. در این زمینه می‌توان به این مقاله‌ها رجوع کرد: **بحران اقتصادی اروپا** (شماره ۸۹۰، ۲۲ اسفند ۱۳۹۰)، **بسته "نجات اقتصاد نولیبرالیستی"** **اروپا در تضاد با استقلال ملی، عدالت اجتماعی، و دموکراسی** (شماره ۸۸۲، ۳۰ آبان ۱۳۹۰)، **بحران اتحادیه اروپا و درماندگی سرمایه‌داری جهانی** (شماره ۸۸۰، ۱۲ آبان ۱۳۹۰).

دو دوره دولت‌های اصلاحات، از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، مصادف بود با اشاعه وسیع جهانی نظریه‌های اقتصاد نولیبرالی مکتب شیکاگو میلتون فریدمن و ترویج الگوی نولیبرالیسم اقتصادی در سطح آکادمیک و تحمیل آن از طریق نهادهای تحت کنترل کشورهای امپریالیستی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی. برخلاف تبلیغات "ضداستکباری" دستگاه رژیم ولایی، در دو دهه گذشته و تا کنون اجرای نسخه‌های نهادهای استکباری در دستور کار رژیم بوده است. این نسخه‌های اقتصاد بی‌نظارت یا به اصطلاح "آزاد" بر اساس قانون عرضه و تقاضا، در هسته خود به وسیله بازار کار انعطاف‌پذیر، یعنی تنزل دائمی ارزش نیروی کار همراه با کاهش و حتی حذف حقوق قانونی و صنفی زحمتکشان اعمال می‌شود، و حاوی مدرن‌ترین شیوه‌های انتقال ثروت مادی از طبقات و قشرهای پایینی به بالایی‌هاست. جناح‌های کلیدی و باندهای قدرت اقتصادی متصل به هرم قدرت روبنای سیاسی دیکتاتوری حاکم، بیش از دو دهه است که به مزایای این فرمول "ثروت آفرین" واقف بوده‌اند. بخش‌هایی از طیف اصلاح‌طلبان نیز با وجود داشتن گرایش‌های "ضداقندارگرایی" به دلیل منافع طبقاتی خود فرمول‌های نولیبرالی اقتصاد بی‌نظارت را مد نظر داشته‌اند. در هر دو دوره دولت‌های اصلاح‌طلبی، شئون اصلی اقتصاد کشور به نفع قشرهای فوقانی و اُلیگارشی‌ها و برخلاف منافع و مصالح اکثریت مردم، یعنی طبقات و قشرهای زحمتکش کشور، به سوی ایجاد مبانی بازار آزاد سوق داده شد.

حزب ما طی مقاله‌های متعددی نظریه نولیبرالیسم اقتصادی و پروژه جهانی‌سازی اقتصاد بی‌نظارت برای سوداگری و غارت لگام‌گیسخته منابع و ذخایر طبیعی و حاصل کار زحمتکشان را یک الگوی سرمایه‌داری چندجانبه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی ارزیابی کرده است. در این مقاله‌ها تأکید ما بر واکاوی روندهای مخربی است که زیرپایه اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را به سوی اقتصاد بی‌نظارت تغییر می‌دهد و آثار و پیامدهای آنها را می‌توان در بُعدهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی تشخیص داد. برای مثال، پدیده‌هایی مانند اشاعه "دموکراسی بازاری" که شهروند را صرفاً صاحب حقوق یک مصرف‌کننده می‌داند، تشدید تولید و تشویق کالاگرایی و مصرف‌گرایی، همراه با دامن زدن به فرهنگ‌واره‌های جامعه مصرفی،

جمع‌گیزی، فردگرایی افراطی، فیتیشیسم (شیء پرستی) کالا و نام‌های تجاری، از آثار جانبی و تصادفی این روندها نیستند، بلکه همگی ابزار عمده و لازم برای مدیریت افکار عمومی در چارچوب اقتصاد بازارند. اما از سوی دیگر همان‌طور که گفته شد بخش‌های مشخصی از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب، برخی از فعالان سیاسی صاحب‌نظران لیبرال و نیروهای چپ سابق کشور به مجذوب تبلیغات پُرزرق‌وبرق سرمایه‌داری جهانی شدند، به طوری که ساختار نظری آنها بر پایه استعاره‌ها و مفاهیم‌های کاذبی مانند «دهکده جهانی» و تئوری‌های بی‌پایه و بی‌مایه‌یی مانند «پایان تاریخ» و لازم و ملزوم بودن «بازار آزاد» و «آزادی و دموکراسی» استوار شد. این نوع تعبیرهای عامیانه و سطحی «جهانی شدن» را به مفهوم تقلیل‌گیتی به یک دهکده جهانی می‌گیرد یا آن را در پیشرفت دسترسی به اطلاعات خلاصه می‌کنند، و با پدیده‌ها و روندهای مخرب ضداجتماعی «اقتصاد بازار-دموکراسی بازار» از زاویه دید جامعه‌شناسی و بحث‌های روانشناختی تک‌بعدی برخورد می‌کنند. در مقابل، می‌توان دید که در اسناد و مقاله‌های تحلیلی متعددی که از جانب حزب ما منتشر شده است، «جهانی شدن» به عنوان یک فرایند اقتصادی-سیاسی و برنامه‌ریزی شده پیچیده و نوین امپریالیستی ارزیابی می‌شود که استفاده از فناوری پیشرفته (اطلاعاتی، مخابراتی، اینترنتی) و از جمله ابزار تولید نوین در کل نظام سرمایه‌داری بخشی از آن است. در برابر این تهاجم وسیع جهانی نیروهای راست علیه منافع زحمتکشان و پیامدهای سهمگین فروریزی کشورهای سوسیالیستی، حزب توده ایران توانست با تحلیل‌های دقیق و موشکافانه مواضع مترقی و صحیحی علیه فرایند طراحی شده جهانی‌سازی بازار بی‌نظارت اتخاذ نماید و آنها را به تحولات درون کشور و سیاست‌های رژیم ولایی بسط دهد. مقاله‌هایی مانند دفاع بانک جهانی از سیاست‌های اقتصادی رژیم (شماره ۶۱۱، ۲۹ خرداد ۱۳۸۰)، صندوق بین‌المللی پول و رژیم ولایت فقیه (شماره ۶۲۰، ۱ آبان ۱۳۸۰)، حزب توده ایران و «جهانی شدن» سرمایه‌داری (دنیا آنلاین، مهر ۱۳۸۶)، احمدی‌نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران (شماره ۸۳۷، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸) منعکس‌کننده پایه‌های نظری محکم و موضع‌گیری پیگیر حزب ما در این زمینه‌ها است. پیامدهای ویرانگر اقتصادی و اجتماعی ضددموکراتیک اجرای برنامه اقتصادی بازار بی‌نظارت و نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول، و بحران عمیق کنونی نظام سرمایه‌داری جهانی، مؤید مواضع و پیش‌بینی‌های علمی حزب ماست.

در عرصه بین‌المللی نیز نظرها و تحلیل‌های حزب توده ایران به مثابه یکی از نیروهای پُراعتبار پیشرو جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به طور گسترده‌یی منتشر شده است که گزارش شماری از آنها در «نامه مردم» منعکس گردیده است. برای مثال، تحلیل‌هایی مانند طبقه کارگر و زحمتکشان و «جهانی شدن» - سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در آتن (شماره ۵۶۰، ۱ تیر ۱۳۷۸)، به چند زبان در سطح جهان منتشر شدند. حضور منظم نمایندگان حزب در گردهمایی‌های مهم نیروهای مترقی و چپ و احزاب کمونیستی و کارگری و ارائه مقاله‌ها و نظرهای منسجم و منظمی از این دست توانسته است خدعه‌گری و تبلیغات دروغین و فریبکارانه رژیم درباره مخالفت آن با نظم سرمایه‌داری و تظاهر آن به وجود پدیده‌یی به نام «اقتصاد اسلامی» را فاش کند و نشان دهد که اقتصاد سیاسی کشور ما با گرایش بارز به سوی اقتصاد بازار تدوین شده و به پیش برده می‌شود.

در مجموع به درستی می‌توان گفت که مقاله‌های متعدد اقتصادی-سیاسی حزب در دو دوره دولت اصلاحات ارائه‌دهنده منسجم‌ترین تحلیل‌های اقتصادی-سیاسی بوده‌اند. زمان نشان داد که هشدارهای دائمی ما در مورد عدم تطابق سمتگیری برنامه اقتصادی دولت خاتمی به سوی بازار آزاد با منافع اکثریت مردم، و بی‌ثباتی توسعه سیاسی ناشی از آن، صحیح بودند. بی‌شک الگوبرداری از نسخه‌های نولیبرالی و ادامه سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» یکی از انحراف‌های بزرگ و بنیادی سیاست‌گذاران اصلاح‌طلب از مسیر تأمین یک زندگی شایسته برای همه زحمتکشان بود. همین انحراف و شرایطی که آفرید، یکی از بسترهای مهم موفقیت پوپولیسم (عوام‌فریبی) احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ و به حاشیه رانده

شدن اصلاح طلبان بود. باید توجه داشت که بهبود برخی از شاخص‌های اقتصادی طی ۸ سال دولت اصلاح طلبان هیچ‌گونه تأثیر بنیادی و باثباتی در معیشت توده‌های وسیع زحمتکشان و طبقه کارگر نداشت و به هیچ‌وجه نتوانست تأثیری بر نقش و عملکرد محوری و ضدملی سرمایه‌داری غیرتولیدی و انگلی و مناسبات رانت‌خواری کلان داشته باشد.

با شروع دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ حزب توده ایران از اولین نیروهای سیاسی بود که به درستی ادامه همان برنامه‌های تعدیل اقتصادی با گرایش نولیبرالی را که این بار با هیاهو و شعارهای پوپولیستی (عوام‌فریبانه) عرضه می‌شد نشان داد، و تداوم و گسترش اقتصاد کلان رانت‌خواری را پیش‌بینی کرد، از جمله این مقاله‌های «نامه مردم»: تحقق عدالت اجتماعی با کدام برنامه؟ (شماره ۷۱۹، ۲۵ مرداد ۱۳۸۴)، برنامه اقتصادی دولت احمدی‌نژاد: تقویت دلالی، تضعیف تولید ملی (شماره ۷۲۲، ۵ مهر ۱۳۸۴)، با عملکرد دولت احمدی‌نژاد اقتصاد کشور به کدام سو می‌رود؟ (شماره ۷۲۵، ۱۷ آبان ۱۳۸۴) برخلاف بسیاری از تحلیل‌هایی که احمدی‌نژاد و باند او را متمایل به چپ اعلام می‌کردند، حزب ما به درستی سیاست‌های دولت نهم را خدعه‌گری و تزویر به نام مردم و توده‌های محروم و به سود غارتگران ثروت ملی دانست و آن را دست به دست شدن منافع کلیدی اقتصادی-سیاسی و رانت‌خواری قشرهای الیگارش نخواست‌ه همراه با گسترش فزاینده نفوذ فرمانده‌های ارشد سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی در دستگاه حکومت به عنوان قدرتمندترین بورژوازی بوروکراتیک-نظامی ارزیابی کرد، که نمونه‌هایی از این موضع‌گیری را می‌توان در این دو مقاله «نامه مردم» یافت: سپاه پاسداران و تأملی بر نقش بورژوازی بوروکراتیک و پیامدهای تسلط آن بر اقتصاد ایران (شماره ۸۳۱، ۱۶ آذر ۱۳۸۸)، احمدی‌نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران (شماره ۸۳۷، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸). دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد که با سرکوب شدید کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد و تثبیت گشت، مصادف بود با تشدید تضادها و کنش و واکنش‌های باندهای قدرت رژیم ولایی. تبلور نهایی این تضادها و کنش‌های متقابل درگیری رهبر دیکتاتوری مذهبی حاکم و رئیس جمهور کودتاساخته رژیم ولایی بود. در تحلیل‌های حزب توده ایران، ضمن تشریح دیالکتیک برهم‌کنش‌های پیچیده سیاسی میان نیروهای پُر قدرت درون رژیم و در نظر گرفتن منافع آنها در زیرپایه اقتصادی، نزاع و کشمکش این جناح‌ها در روبنای سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. برخلاف انبوهی از نظرهای شخصی و مقاله‌نویسی‌های هیجان‌زده بر اساس روانکاوی شخصیت‌ها، به عقیده ما ارزیابی و تحلیل رقابت و مبارزه میان شخصیت‌های کلیدی بر پایه روحیات و اخلاق یا عقاید دینی آنان، تحلیل بسیار ناقص و غیرواقعی‌بانه‌ای از این برهه حساس است. این نوع تحلیل‌ها که عموماً مبتنی بر ارزیابی ذهنیت و رفتار شخصی شخصیت‌هاست نمی‌تواند برای جنبش ضد دیکتاتوری مفید باشد. محصول نهایی این گونه تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها در سطح بحث‌های آکادمیک و محفلی، بدون در نظر گرفتن منافع مادی طبقاتی گروه‌های اجتماعی، تولید شمار قابل توجهی مقاله‌های سبک و نامنسجم و غیرعینی در فضای مجازی بود. در مقابل، مقاله‌های متعدد حزب ما با ارزیابی علمی اقتصاد سیاسی کشورمان و ساختار هرم قدرت سیاسی، شکاف‌های رو به ژرفش درون رژیم را مورد واکاوی قرار دادند. برای نمونه، می‌توان به این دو مقاله «نامه مردم» رجوع کرد: نزاع انگلی‌ترین بخش‌های سرمایه‌داری در قلب رژیم ولایت فقیه (شماره ۸۵۸، ۲۹ آذر ۱۳۸۹)، ریشه‌های مادی شکاف‌های روبنای سیاسی و لزوم مبارزه فعال بر ضد دیکتاتوری (شماره ۸۶۸، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰).

در دو سال اخیر، بر اثر پیامدهای مخرب اجرای نسخه‌های نولیبرالی صندوق بین‌المللی پول به وسیله دولت کودتایی احمدی‌نژاد از یک سو، و تأثیرگذاری جدی تحریم‌های دخالت‌جویانه کشورهای امپریالیستی از سوی دیگر، میهن ما وارد مرحله بحرانی ویرانگری شده است. مقالات متعدد نامه مردم در این سال‌ها نشان می‌دهند که چگونه زندگی و معیشت اکثریت مردم، یعنی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور رو به وخامت گذاشته و تولید ملی در سراسر سقوط خطرناکی قرار گرفته است، ولی در مقابل، منافع لایه‌های فوقانی ثروتمندان و سرمایه‌های کلان کاملاً محفوظ مانده است. سرمقاله

«نامه مردم» (شماره ۹۰۵، ۱۷ مهر ۱۳۹۱) با عنوان **بیانیه مصوّب پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره وضعیت بحرانی کشور، و شرایط بسیار دشوار اقتصادی**، بیانگر جنبه‌های مشخص و مهی از بحران اقتصادی حاکم بر میهن ما است.

حزب ما از همان ابتدای دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به‌درستی پیش‌بینی کرد که برخلاف شعارهای عوام‌فریبانه احمدی‌نژاد، سیاست تعدیل اقتصادی رژیم ولایی به برکت جوّ امنیتی-نظامی برآمده از کودتای انتخاباتی با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. در چند سال اخیر، در تحلیل‌های حزب ما نقش کلیدی سپاه و بسیج در اجرای کودتای انتخاباتی و در چارچوب سیاست‌های اقتصادی-سیاسی بررسی شده است. در این تحلیل‌ها رشد نفوذ و قدرت تعیین‌کننده فرماندهان ارشد سپاه و بسیج به مثابه بورژوازی بوروکراتیک-نظامی در عرصه اقتصادی-سیاسی تشریح شده است. در بحبوحه رخداد‌های پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸، مقاله سپاه پاسداران و تأملی بر نقش بورژوازی بوروکراتیک و پیامدهای تسلط آن بر اقتصاد ایران در «نامه مردم» (شماره ۸۳۱، ۱۶ آذر ۱۳۸۸) به‌تفصیل به نقش سپاه در عرصه اقتصادی و پیامدهای اجتماعی-سیاسی آن پرداخته است. در دوره دوم دولت دارودسته احمدی‌نژاد، حزب ما در مقاله‌های متعددی به اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و گسترش خصوصی‌سازی و ایجاد بازار انعطاف‌پذیر کار اشاره می‌نمود. یکی از هدف‌های این مقاله‌ها نشان دادن ارتباط مستقیم فرایند تعدیل اقتصادی در راستای ایجاد مبانی «اقتصاد آزاد» و لزوم سرکوب جنبش کارگری و پایمال کردن حقوق صنفی و خواست‌های مادی طبقات و قشرهای گسترده زحمتکش بوده است. در این عرصه، تلاش ما نشان دادن پیامدهای ویرانگر اقتصادی و ضددموکراتیک برنامه‌هایی بود که آثار مخرب و ضدانسانی آنها را در دیگر کشورهای سراسر جهان نیز می‌توان دید. مقاله‌های نامه مردم نشان می‌دهند که برخلاف ادعای هواداران دو آتشه نولیبرالیسم اقتصادی، این الگوی اقتصادی بازار آزاد نه تنها ربطی به آزادی و دموکراسی ندارد، بلکه در عمل برخلاف آن عمل می‌کند. اشاره تحلیل‌های حزب ما به این واقعیت است که یکی از دلایل قابل استفاده بودن این الگوی سرمایه‌داری جهانی بوسیله دولت‌های رژیم ولایی، همانا ضددموکراتیک بودن آن است که گسترش و حفاظت از منافع و ثروت‌اندوزی قشرهای فوقانی جامعه را امکان‌پذیر می‌نماید. در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایی همچنان به‌وسیله یک دولت کودتایی و به سبک پینوشه، دیکتاتور سابق شیلی، در حال اجرا بوده است. دو مقاله: **احمدی‌نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران** (شماره ۸۳۷، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸) و **نولیبرالیسم اقتصادی: رژیم مجری طرح‌های صندوق بین‌المللی پول** (شماره ۸۷۳، ۲۷ تیر ۱۳۹۰) بیانگر و روشن‌گر این وضعیت‌اند.

در سال‌های اخیر مقاله‌های تحلیلی متعدد حزب توده ایران بر این حقیقت تأکید داشته‌اند که گذر میهن ما از سلطه دیکتاتوری ولایی به حکومتی ملی و دموکراتیک نیازمند جهشی کیفی در چارچوب «ملّی» و در دو بُعد به‌هم‌پیوسته دموکراسی و عدالت اجتماعی است. در غیر این صورت، تجربه‌های تاریخی میهن ما و دیگر کشورها نشان می‌دهد که اصلاح‌ها و تغییرها سطحی و بی‌ثبات خواهند بود. مقاله‌های نامه مردم در زمینه تحلیل اقتصادی-سیاسی تحولات چند سال گذشته بر لزوم درس‌آموزی از پیامدهای منفی اجرای تعدیل‌های اقتصادی در دو دوره دولت اصلاح‌طلبان اشاره و تأکید داشته‌اند. این سیاستی بود که نقش محوری سرمایه‌های کلان را عامل رشد اقتصادی می‌دانست و اصلاحات سیاسی را فقط در سطح نخبه‌ها و به صورت مکانیکی از بالا به پایین درک می‌کرد، و از این رو، از خواست‌های مبرم طبقات و قشرهای زحمتکش، یعنی اکثریت مردم، برای تحقق عدالت اجتماعی جدا ماند. همین سیاست بود که زمینه‌ساز ظهور و تفوق پوپولیسم (عوام‌فریبی) احمدی‌نژاد در عرصه مسائل اقتصادی گشت. تأکید حزب ما بر لزوم مبارزه و برخورد قاطعانه با ادامه برنامه‌های تعدیل اقتصادی دولت احمدی‌نژاد است، که می‌باید همراه با ارائه بدیلی بر اساس یک برنامه اقتصادی مترقی، شرایط ذهنی لازم را برای بسیج کردن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در امر مبارزه با دیکتاتوری فراهم آورد. این دیدگاه در مقاله جنبش مردمی:

لزوم یک برنامه مرفی اقتصادی و گذار به مرحله دموکراتیک ملی در نامه مردم (شماره ۸۶۱، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹) بیان و تشریح شد. در برنامه و تحلیل‌های حزب ما به روشنی می‌توان تأکید بر گذر از دیکتاتوری به مرحله ملی-دموکراتیک را دید. برخلاف آنچه در نوشته‌های جریان‌های چپ‌روانه دیده می‌شود، در مقاله‌های تحلیلی حزب توده ایران شعارهای پُرطمطراق انقلاب سوسیالیستی-کارگری-کمونیستی داده نمی‌شود، بلکه منطبق با شرایط و واقعیت موجود اقتصاد سیاسی، پیش‌برد مبارزه طبقاتی درون کشور از راه ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری مورد نظر است. برای مثال، اینکه ما بخش‌های پیشرو طیف اصلاح‌طلب و هوداران آنها را به‌عنوان یکی از نیروهای سیاسی عمده درون جنبش مردمی می‌دانیم، دقیقاً برآمده از موقعیت و خواست‌های طبقاتی آنها در چارچوب اقتصاد سیاسی جامعه است، و مهم‌تر اینکه در مرحله کنونی، منافع آنها مخرج مشترک‌هایی با منافع و مصالح طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان دارد. بنابراین، ایجاد یک اتحاد وسیع سیاسی میان طبقه کارگر و نیروهای سیاسی نماینده این طبقه‌ها و قشرها در راستای گذر از دیکتاتوری ولایی و جهش انقلابی به مرحله مرفی‌تر بعدی امری منطقی و ضروری است. دیدگاه‌ها و برنامه‌های کوتاه مدت و مرحله‌ی حزب ما با در نظر داشتن هدف درازمدت و راهبردی (استراتژیک) گذر به سوسیالیسم و بر مبنای شرایط مشخص ایران و جهان، و به‌ویژه هدف‌ها و امکانات مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تدوین می‌شود. حزب توده ایران بر اساس درک ماتریالیستی خود از تحولات تاریخی و شناخت واقعیت‌های عینی، حذف نظام سرمایه‌داری در کشور ما را در مرحله کنونی امکان‌پذیر نمی‌داند. اما ما معتقدیم که بر اساس یک برنامه‌ریزی مدون ملی، در مرحله کنونی، طرد کامل الگوی نولیبرالیسم اقتصادی، حذف نقش محوری سوداگری سرمایه‌داری کلان خصوصی یا شبه‌خصوصی در اقتصاد ملی، حذف کامل تسلط اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری تجاری و حذف ریشه‌ی بورژوازی بوروکراتیک در دورنمای گذر کشور ما از دیکتاتوری به دموکراسی قرار دارد.

به نظر ما، شعارهای ذهن‌گرایانه و نامنطبق با مضمون مبارزه طبقاتی، نامرتب با مرحله رشد جامعه، و خارج از واقعیت‌های اقتصادی سیاسی هیچ‌گاه راهگشای گذر کشور ما از دیکتاتوری نخواهند بود. این انحراف نظری و ذهن‌گرایی از یک سو در جریان‌های چپ‌رویی دیده می‌شود که تصور می‌کنند با "حرکت‌های انقلابی" طبقه کارگر انقلابی می‌توانند سرمایه‌داری و دیکتاتوری را سرنگون و بلافاصله سوسیالیسم را برقرار کنند، و از سوی دیگر نیروهای چپ سابق را در بر گرفته است که تصور می‌کنند بدون توجه به اقتصاد سیاسی کشور و منافع و مبارزه طبقات گوناگون جامعه می‌توان بر اساس شعارهای تک‌بعدی (مثل جمهوری خواهی یا جمهوری سکولار) و بی‌اعتنا به زیربنای اقتصادی رژیم ولایی، روبنای سیاسی آن را در خلا دموکراتیزه کرد.

توجه به جهان‌بینی "اسلام سیاسی" از منظر اقتصادی-اجتماعی و ارتباط آن با مبانی دموکراسی نیز یکی از مسائل بسیار پراهمیت فراروی نیروهای مرفی کشور ما و منطقه است. از یک سو، تجربه‌های شکست انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷، کاستی‌های پایه‌ی رویکرد اصلاح‌طلبی حکومتی به فرایند دموکراسی و بی‌توجهی کامل آنها به عدالت اجتماعی، و ۸ سال حکومت "اصولگرایانه" در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، داده‌های بسیار مهمی را در مورد شناخت طیف‌های موجود "اسلام سیاسی" در اختیار نظریه‌پردازان سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، به کژراهه کشیده شدن خیزش‌ها و جنبش‌های مردمی مصر و تونس در دو سال اخیر (که در مصر منجر به طغیان عمومی و برکناری محمد مُرسی شد) و همین‌طور پیامدهای ضدا اجتماعی کنونی الگوی شبه‌دموکراتیک ترکیه و به اصطلاح "معجزه" نولیبرالیسم اقتصادی در آن کشور به وسیله حزب اسلامی حاکم "عدالت و توسعه" نشان از وجود خصلت‌های عام در طیف نیروهای "اسلام سیاسی" دارد. در این ارتباط، مقاله **رویکرد اقتصادی-اجتماعی "اسلام سیاسی" در «نامه مردم»** (شماره ۹۲۲، ۱۳ خرداد ماه ۱۳۹۲) ضمن تمرکز بر رابطه ارگانیک میان زیرپایه اقتصادی و روبنای سیاسی، و توجه به نکات مشترک عملکرد دو نحله متفاوت اسلام سیاسی در ایران و ترکیه، توضیح می‌دهد که: *"بدیهی است که از نظر به وجود آوردن تحول سیاسی و برخورد با آزادی‌های*

اجتماعی و فردی و دموکراتیزه کردن شئون اساسی جامعه، "اسلام سیاسی" کارنامه ناموفق داشته است. همین طور می توان گفت که در زمینه به وجود آوردن تحول و دگرگونی های اقتصادی-اجتماعی نیز "اسلام سیاسی" با همه ادعاهایش درباره عدل الهی، معنویت، و حمایت از مستضعفان، هنوز نتوانسته است الگوی اقتصادی معتبری بر مبنای عدالت اجتماعی ارائه دهد. اتفاقاً "اسلام سیاسی" در اریکه قدرت، چه از نوع واپسگرا و چه در شکل متجددش، برخلاف عدالت اجتماعی و نیروهای مولده عمل کرده است و گرایش بارز آن در انتها به سوی اقتصادی غیرتولیدی و بالا بردن درجه استثمار، بنا بر شرایط مشخص هر جامعه بوده است. تفسیر عام "اسلام سیاسی" از مقوله عدالت اجتماعی بسیار محافظه کارانه است، و در عمل، عدالت اجتماعی را به نمادها و فعالیت های خیریه ای و صدقه ورزی تنزل می دهد. این مقاله در خاتمه این طور نتیجه گیری می کند که: "می توان گفت که رویکرد "اسلام سیاسی" به دگرگونی های بنیادی اقتصادی-اجتماعی، که مهم ترین عامل گذار کشورهای اسلامی از عقب ماندگی و استبداد به سوی آزادی است، در بهترین حالت آن منفعلانه و در بدترین حالتش به طور فعال ارتجاعی است. در اینجا صحبت از فرد یا شخصیت های مذهبی نیست. برای مثال، در کشور ما بسیاری شخصیت های مسلمان روشنگر و مبارز می توان یافت که نقشی مهم در راستای منافع مردم داشته اند و دارند. تأکید ما بر این است که ضعف و ناپیگیری بخش های متجدد و رفورمیست نیروهای "اسلام سیاسی" به دلیل ایمان و باورهای دینی شان نیست. این نوع نتیجه گیری های دین ستیزانه در قالب سکولاریسم-دموکرات ناب، اصولاً یا ذهن گرایانه است یا هدف هایی مغرضانه را دنبال می کند. مسئله کلیدی این است که رفتار ناپایدار و ناقص "اسلام سیاسی" متجدد در برابر آزادی-دموکراسی، برآمده از دیدگاه محافظه کارانه آن درباره اقتصاد سیاسی و عدالت اجتماعی است." در این ارتباط، جالب توجه است که تحولات قبل و بعد از مهندسی انتخابات خرداد ۱۳۹۲ دقیقاً نشان دهنده درجه پایین درک یا عدم تعهد طیف وسیع اسلام سیاسی، چه نحله متجدد و رفورمیست و چه نوع فقهی ارتجاعی آن نسبت به شئون عمده دموکراسی و عدالت اجتماعی در راستای لزوم گذار کشور ما از دیکتاتوری ولایی است.

هدف تلاش حزب توده ایران در تحلیل شرایط مشخص همانا ارائه راهکارهایی است که بر اساس تجربه عملی و واقعیت های عینی در بدهای به هم پیوسته سیاسی و اقتصادی تنظیم شده اند. به نظر حزب ما، تدوین نقشه راهی به جلو در جهت ایجاد تغییرهای بنیادی در میهن ما، مشروط به ارائه هم زمان منشور آزادی و یک برنامه اقتصادی مترقی است، که برای گذار به دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند. تلاش در راستای بالا بردن آگاهی و سازمان دهی و بسیج کردن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از راه ایجاد سندیکاها مستقل یکی از مهم ترین قدم های فراروی جنبش مردمی است. مقاله وظیفه و آماج های بی درنگ جنبش کارگری-سندیکایی در مرحله کنونی در «نامه مردم» (شماره ۹۲۴، ۱۰ تیرماه ۱۳۹۲) نشان می دهد که اهمیت این امر بعد از مهندسی انتخابات ۱۳۹۲ دوچندان گشته است.

تنها از این طریق و با شعارهای مشخص عملی، کار سازمان یافته در میان مردم، و بالا بردن سطح آگاهی قشرها و طبقه های زحمتکش اجتماعی می توان گام هایی اساسی در مسیر همکاری نیروهای سیاسی و اجتماعی و برپایی جبهه واحد وسیع برای گذر از دیکتاتوری برداشت. در کنار انتشار برنامه نوین مصوب کنگره ششم حزب توده ایران (بهمن ماه ۱۳۹۱) اینک ما این جزوه را با هدف ایجاد بحث های پویا و ارتقای سطح مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم و تأمین فردایی بهتر و جامعه ای مترقی در اختیار فعالان سیاسی جنبش مردمی کشورمان قرار می دهیم.

۱. نطفه بستن نولیبرالسم اقتصادی در زهدان کودتای خونین بنوشه در شلی (نامه مردم ۹۳۱، ۱۵ مهرماه ۱۳۹۲)
۲. وظیفه و آماج‌های بی‌درنگ جنبش کارگری-سندیکایی در مرحله کنونی (نامه مردم ۹۲۴، ۱۰ تیرماه ۱۳۹۲)
۳. راهبرد اقتصادی رژیم ولایت فقیه، شکاف طبقاتی، و گسترش فقر (نامه مردم ۹۲۳، ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۲)
۴. رویکرد اقتصادی-اجتماعی "اسلام سیاسی" (نامه مردم ۹۲۲، ۱۳ خرداد ماه ۱۳۹۲)
۵. بیانیه مصوب بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره وضعیت بحرانی کشور، و شرایط بسیار دشوار اقتصادی (نامه مردم ۹۰۵، ۱۷ مهر ۱۳۹۱)
۶. به سوی کدام راه رشد اقتصادی؟ (نامه مردم ۹۰۱، ۲۳ مرداد ۱۳۹۱)
۷. بحران اقتصادی اروپا (نامه مردم ۸۹۰، ۲۲ اسفند ۱۳۹۰)
۸. بسته "نجات اقتصاد نولیبرالستی" اروپا در تضاد با استقلال ملی، عدالت اجتماعی و دموکراسی (نامه مردم ۸۸۲، ۳۰ آبان ۱۳۹۰)
۹. بحران اتحادیه اروپا و درماندگی سرمایه‌داری جهانی (نامه مردم ۸۸۰، ۱۲ آبان ۱۳۹۰)
۱۰. نولیبرالسم اقتصادی: رژیم مجری طرح‌های صندوق بین‌المللی بول (نامه مردم ۸۷۳، ۲۷ تیر ۱۳۹۰)
۱۱. ریشه‌های مادی شکاف‌های روینای سیاسی و لزوم مبارزه فعال برضد دیکتاتوری (نامه مردم ۸۶۸، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰)
۱۲. جنبش مردمی، لزوم یک برنامه مترقی اقتصادی و گذار به مرحله دموکراتیک ملی (نامه مردم ۸۶۱، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹)
۱۳. نزاع انگلی‌ترین بخش‌های سرمایه‌داری در قلب رژیم ولایت فقیه (نامه مردم ۸۵۸، ۲۹ آذر ۱۳۸۹)
۱۴. احمدی‌نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران (نامه مردم ۸۳۷، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸)
۱۵. سباه باسداران و تأملی بر نقش بورژوازی بوروکراتیک و پیامدهای تسلط آن بر اقتصاد ایران (نامه مردم ۸۳۱، ۱۶ آذر ۱۳۸۸)
۱۶. طرح هدفمندسازی بارانه‌ها از ادعا تا واقعیت (نامه مردم ۸۰۸، ۲۸ دی ۱۳۸۷)
۱۷. رژیم ولایت فقیه و خصوصی‌سازی (نامه مردم ۷۸۱، ۱۵ دی ۱۳۸۶)
۱۸. حزب توده ایران و "جهانی شدن" سرمایه‌داری (دنیا آنلاین، مهر ۱۳۸۶)
۱۹. اصلاح ساختار اقتصادی با خدمت به کلان سرمایه‌داران (نامه مردم ۷۴۹، ۲۰ مهر ۱۳۸۵)
۲۰. مسابقه بزرگ برای بپوشتن به سازمان تجارت جهانی (نامه مردم ۷۴۷، ۲۳ شهریور ۱۳۸۵)
۲۱. ضرورت ادامه مبارزه طبقه کارگر با تلاش‌های ارتجاع برای محدود کردن هرچه بیشتر حقوق زحمتکشان (نامه مردم ۷۴۵، ۲۶ مرداد ۱۳۸۵)
۲۲. برنامه اقتصادی دولت به سود چه کسانی است؟ (نامه مردم ۷۳۲، ۲۷ بهمن ۱۳۸۴)
۲۳. میزان توژم و حداقل دستمزدها (نامه مردم ۷۳۴، ۲۵ اسفند ۱۳۸۴)
۲۴. با عملکرد دولت احمدی‌نژاد اقتصاد کشور به کدام سو می‌رود؟ (نامه مردم ۷۲۵، ۱۷ آبان ۱۳۸۴)
۲۵. برنامه اقتصادی دولت احمدی‌نژاد: تقویت دلالی، تضعیف تولید ملی (نامه مردم ۷۲۲، ۵ مهر ۱۳۸۴)
۲۶. تحقق عدالت اجتماعی با کدام برنامه؟ (نامه مردم ۷۱۹، ۲۵ مرداد ۱۳۸۴)
۲۷. مجلس ارتجاع و حقوق زحمتکشان (نامه مردم ۶۹۹، ۱۹ آبان ۱۳۸۳)
۲۸. این است روزگار دهقانان در رژیم ولایت فقیه (نامه مردم ۶۹۷، ۲۱ مهر ۱۳۸۳)

۲۹. دورنمای برنامه اقتصادی مجلس هفتم: سیمتگیری اقتصادی-اجتماعی به سود کلان سرمایه‌داری (نامه مردم ۶۹۱، ۳۰ تیر ۱۳۸۳)
۳۰. برنامه چهارم توسعه با نسخه صندوق بین‌المللی بول برای ایران (نامه مردم ۶۸۶، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۳)
۳۱. طرح تثبیت دستمزدها، با دستبرد به حقوق زحمتکشان (نامه مردم ۶۷۵، ۱۸ آذر ۱۳۸۲)
۳۲. بررسی اقتصاد سیاسی عملکرد تهاجمی آمریکا و رژیم ولایت فقیه (نامه مردم ۶۶۵، ۳۱ تیر ۱۳۸۲)
۳۳. جمهوری اسلامی و صندوق بین‌المللی بول - همکاری با فرمان‌پذیری (نامه مردم ۶۴۳، ۲۶ شهریور ۱۳۸۱)
۳۴. گردهمایی زمین: شاهدهی نو بر تضاد سرمایه‌داری و حفظ محیط زیست (نامه مردم ۶۴۳، ۲۶ شهریور ۱۳۸۱)
۳۵. جایزه‌های "انرون" ایزاری برای تصاحب منابع انرژی در روسیه (نامه مردم ۶۳۱، ۱۳ فروردین ۱۳۸۰)
۳۶. سرمایه‌گذاری خارجی، خصوصی‌سازی و دست‌بانی به فن‌آوری نوین (نامه مردم ۶۳۱، ۱۳ فروردین ۱۳۸۰)
۳۷. صندوق بین‌المللی بول و "رژیم ولایت فقیه" (نامه مردم ۶۲۰، ۱ آبان ۱۳۸۰)
۳۸. عسلویه، تجلی خشم زحمتکشان بر ضد سیاست‌های ضد مردمی (نامه مردم ۶۲۰، ۲۰ شهریور ۱۳۸۰)
۳۹. ادامه سیاست‌های فاحشه‌بار خصوصی‌سازی و "تعدیل اقتصادی" ثیری جز فاحشه‌کنونی نخواهد داشت (نامه مردم ۶۱۷، ۲۰ شهریور ۱۳۸۰)
۴۰. دفاع بانک جهانی از سیاست‌های اقتصادی رژیم (نامه مردم ۶۱۱، ۲۹ خرداد ۱۳۸۰)
۴۱. "راه سوم" براهه بی‌خطرناک و بی‌سرنجام (نامه مردم ۶۲۷، ۴ تیر ۱۳۸۱)
۴۲. نقش اجتناب‌ناپذیر اقتصاد سیاسی دنیا دوره هفتم شماره ۳ تیر ۱۳۸۰
۴۳. ایران ده سال پس از تعدیل اقتصادی دنیا دوره هفتم شماره ۲ آبان ۱۳۷۹
۴۴. طبقه کارگر و زحمتکشان و "جهانی‌شدن" - بخش‌هایی از سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران (۱ تیر ۱۳۷۸ نامه مردم ۵۶۰) و متن کامل سند ارائه شده در کنفرانس جهانی احزاب کارگری و کمونیستی در آتن - دنیا دوره هفتم شماره ۲ آبان ۱۳۷۹
۴۵. محوری ساختن نقش سرمایه - بازار آزاد، در تضاد با روش حکومت مردم‌گرا (نامه مردم ۵۸۹، ۱۸ مرداد ۱۳۷۹)
۴۶. جنبش اصلاح‌طلبی نمی‌تواند نسبت به شکاف طبقاتی، و انحطاط اجتماعی بی‌اعتنا باشد (نامه مردم ۵۸۹، ۱۸ مرداد ۱۳۷۹)
۴۷. برنامه توسعه سوم در یک نگاه (نامه مردم شماره ۵۷۱، ۲ آذر ۱۳۷۸)
۴۸. تاکید بر معضلات اقتصادی، جبهه جدیدی که گشوده می‌شود (نامه مردم ۵۶۵، ۹ شهریور ۱۳۷۸)
۴۹. خصوصی‌سازی، برنامه‌ای که با شتاب اجرا می‌شود (نامه مردم ۵۶۱، ۱۵ تیر ۱۳۷۸)
۵۰. بحثی پیرامون توسعه اقتصادی، سرمایه‌داری جهانی، و جامعه مدنی ایران! (نامه مردم ۵۵۷، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸)
۵۱. اروپا، وحدت مالی و پول واحد (نامه مردم شماره ۵۴۹، ۲۹ دی ۱۳۷۷)
۵۲. درس‌گیری از "معجزه" اقتصادی "ببرهای آسیا" (نامه مردم ۵۲۳، ۳۰ دی ۱۳۷۶)
۵۳. از دروغ‌های "سردار سازندگی" تا واقعیت‌های سخت اقتصادی (نامه مردم شماره ۵۲۰، ۱۱ آذر ۱۳۷۶)
۵۴. تکنولوژی پیشرفته - کار تولیدی و نظام سرمایه‌داری (نامه مردم ۵۱۶، ۱۵ مهر ۱۳۷۶)

A review of Tudeh Party of Iran's economic outlook and policies over the last two decades

1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX,
<http://www.tudehpartyiran.org>
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

انتشارات حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۲

October 2013

